

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۳، ش ۴ (پیاپی ۳۲)، زمستان ۱۴۰۱

صص: ۵۸-۳۷

شاپا: ۸۴۵۷-۲۲۵۱

تحلیل رمان روزگار سیاه اثر عباس خلیلی از منظر دانش جرم‌شناسی (بارویکرد میان رشته‌ای)

رسول افضلی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران

دکتر مهیار علوی مقدم (نویسنده‌ی مسئول)

عضو مدعو گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه،

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

دکتر محمود فیروزی مقدم

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران

چکیده

آثار داستانی معاصر فارسی به عنوان گنجینه‌ای غنی و پر بار، دارای ظرفیت‌ها و قابلیت‌های گوناگونی است و این مجموعه را از دیدگاه‌های مختلف و با رویکرد‌های متفاوت می‌توان مورد مطالعه و تحقیق قرار داد. مباحث متعددی همانند جامعه‌شناسی، حقوق و روان‌شناسی در ادبیات داستانی نهفته است. با درنگ در این آثار از منظر علم حقوق، به ویژه دانش جرم‌شناسی به عنوان علمی نوپا و چند بعدی می‌توان تحقیقاتی را به انجام رساند که تلفیق تجربه‌ها و روش‌ها و بهره‌گیری همزمان از دستاوردهای هر دو رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی و حقوق را به ارمان آورد و گامی بلند در جهت مطالعات میان رشته‌ای برداشت. با این نگاه، در مقاله پیش رو، رمان روزگار سیاه اثر عباس خلیلی به عنوان یکی از نخستین نمونه‌های رمان اجتماعی که در پاسخ به مقتضیات روز جامعه ایرانی دردوره پهلوی اول پدید آمده بود با نگاهی جرم‌شناختی مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت. نویسنده در این اثر به واسطه نگاه نقادانه اجتماعی و توصیفات زنده و دردناک به ترسیم خوفناک وضعیت زن ایرانی پرداخته است. دستاورد این مقاله که به روش تحلیلی-توصیفی و بر مبنای روش کتابخانه‌ای به انجام رسیده است بیانگر آن است که آثار داستانی معاصر فارسی دارای آموزه‌های حقوقی و رهیافت‌های آسیب‌شناختی در زمینه مسایل مرتبط با دانش جرم‌شناسی و علل وقوع جرایم می‌باشد که تبیین صحیح آنها و خوانش درست این گزاره‌ها و مفاهیم حقوقی، پیوند میان رشته‌ای ادبیات و حقوق و در نتیجه عاملی موثر در پیشگیری از جرائم و اصلاح فرد خواهد بود.

واژگان کلیدی: مطالعات میان رشته‌ای، رمان روزگار سیاه، عباس خلیلی، جرم‌شناسی

Email: afzali.rasoul2020@gmail.com

m.alavi.m@hsu.ac.ir

firouzimoghaddam@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۸/۲۱

۱- مقدمه

در عصر حاضر، الگوی پذیرفته شده جهانی توسعه کشورها، توسعه دانایی محور است. آنچه برای اندیشمندان حوزه علوم انسانی واجد اهمیت است این نکته می باشد که فرآیند امر پژوهش و آموزش در نهایت قادر باشد توانایی انسان ها و جوامع را در پیش بینی حوادث و معضلات اجتماعی و کنترل و درمان آن افزایش دهد و جامعه بشری را در طرح ریزی نقشه ها و برنامه های خود برای برپایی مللی شکوفا و با فرهنگ یاری رساند.

با توجه به اهمیت دانش در هزاره سوم میلادی، ارزش هر آموزش و پژوهشی به میزان تولید دانش و بسترسازی پژوهشی برای تولید دانش وابسته است و از این رو، هدف هرگونه آموزش و پژوهشی در حوزه آموزش عالی و دانشگاهی، کشف عرصه ها و افق های جدید در دانش بشری و افزایش و گسترش آن است (علوی مقدم، ۱۳۹۷: ۱۶۱).

یکی از این عرصه ها و زمینه ها که بستر مناسبی را در جهت تولید دانش و کشف مسائل جدید در حوزه تحقیقات دانشگاهی فراهم می آورد که در عین پویایی و ایجاد شور و نشاط برای محققین از رکود علمی نیز جلوگیری می نماید، مطالعات میان رشته ای می باشد.

به ویژه در رشته زبان و ادبیات فارسی، انجام تحقیقات میان رشته ای، بستر مناسبی را در جهت کشف مسئله های تازه و بکر در فرآیند پژوهش مهیا خواهد نمود. «در این میان، علوم انسانی معطوف به مطالعه ویژگی های انسانی و برخوردار از زیر شاخه های متنوع فلسفی، حقوقی، عقیدتی، هنری، زیباشناسی، سیاسی و ... است که نمی توان آن ها را به طور کامل از هم جدا کرد، بلکه تخصص گرایی، دقت و عمیق شدن در یک بعد، باعث تجزیه و جدایی آنها از یک دیگر شده است» (ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۲۰).

از سوی دیگر باید توجه کرد که «یکی از اهداف اصلی نویسندگان در دوران معاصر، بیان واقعیت های داستانی و داستان های واقعی در قالب رمان است. رمان، شبیه ترین هنر به انسان و آیینۀ تمام نمای زندگی بشر است. داستانی است که بر اساس تقلیدی نزدیک به واقعیت از آدمی و حالات بشری، نوشته شده و تصویر جامعه را در خود بازتاب می دهد. در واقع، این پدیده شگرف به منزله دنیایی رنگارنگ است که نویسنده و نیز خواننده می توانند تمام وجود و وجوه انسانی و احساسات بشری را در آن ببینند. گنجایش رمان به حدی است که جهان هستی با تمام ابعاد پیچیده اش در آن نمایان می شود و انسان را با دنیای مکنونش، آشنا می سازد» (خوشحال دستجردی، ۱۳۸۸: ۲۰).

این یک حقیقت است که آثار داستانی معاصر فارسی را می توان مجموعه ای غنی و پر بار از فرهنگ مردمان این سرزمین در نظر گرفت که آرای فکری و فرهنگی و دغدغه ها

و نیازها و تفکرات ایشان در آن تبلور یافته است. یکی از زمینه‌های این بازتاب در ادبیات، مفاهیم حقوقی و قضایی است چراکه مباحث مرتبط با علم حقوق از جمله مسایلی است که در آثار داستانی برجستگی و نمود خاصی دارد و تا کنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است. ذکر این نکته نیز دارای اهمیت است که این مطلب در خصوص ادبیات تمام ملل صدق می‌نماید، چنان که فیلیپ مالوری، نویسنده فرانسوی، در کتاب ادبیات حقوق می‌گوید:

ادبیات و آثار ادبی سرشار از زندگی هستند و نگرشی مختص به خود نسبت به زندگی اجتماعی و مسائل حقوقی دارند. ادبیات در قالب داستان می‌تواند کاری کند که حقوق به حیاتش ادامه دهد. مورد علاقه قرار گیرد. نسبت به آن شک و تردید ایجاد کند. در برابرش طغیان کند. ادبیات می‌تواند ادعا نامه باشد. دفاعیه باشد.

حقوق نیز در ادبیات بیان‌کننده اصول یک جامعه عادلانه است. صلح، خرد ورزی، آزادی، برادری و برابری هم به حقوق تعلق دارد و هم به ادبیات و از آن هر دو است. یگانگی عمیق تفکر بشری بر هر دو تکیه دارد. حقوق با خشکی و موشکافی خود تفکر را در عمل اعمال می‌کند و ادبیات نیز با ظرافت این تفکر را غنا می‌بخشد در واقع فرهنگ هر ملتی با حقوق آن ملت آمیخته است و حقوق هر ملت نیز به نحو بسیار نزدیکی به فرهنگ آن ملت بستگی دارد (مالوری، ۱۳۸۱: ۱۱).

با این رویکرد، آثار داستانی نمایانگر آموزه‌های حقوقی و نوعی نگاه آسیب‌شناختی به پدیده‌های اجتماعی همانند جرایم و علل وقوع آن‌ها است که تبیین صحیح آن و آموزش خوانش دقیق و برداشت درست از این گزاره‌ها و مفاهیم حقوقی، زمینه تدوین قوانین و مقررات مناسب و اصلاح فرد و جامعه را به همراه دارد.

با این نگاه در مقاله پیش رو، رمان روزگار سیاه اثر عباس خلیلی به عنوان یکی از نخستین نمونه‌های رمان اجتماعی که در پاسخ به مقتضیات روز جامعه ایرانی پدید آمد، با نگاهی جرم‌شناختی مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت. نویسنده در این اثر به واسطه نگاه نقادانه اجتماعی و توصیفات زنده و دردناک به ترسیم خوفناک وضعیت زن ایرانی پرداخته است.

رمان روزگار سیاه را می‌توان یکی از آشکارترین و مؤثرترین نمونه‌های نابهنجاری و ضعف اخلاقی جامعه ایرانی برشمرد. عباس خلیلی در این اثر، با تلنگری جدی، آدمی را به بازخوانی مجدد هویت انسانی خویش فرا می‌خواند. او را از ظلم و ستم در حق طبقه نسوان و زنان نهی می‌نماید و با هشدارهایی زنده و ترسناک، دختر ایرانی را از ورطه افتادن در منجلاب فساد و فحشاء که ای بسا آرام آرام و پیوسته صورت می‌گیرد، برحذر می‌دارد. نویسنده، در این اثر با مرثیه‌ای جانگداز، حقیقتی تلخ را ذره ذره در کامان می‌ریزد و

به همان اندازه که این دارو تلخ و گزنده است، هوشیاری و تنبّه بعد از آن می‌تواند در پی‌ریزی مناسباتِ میان افراد خصوصاً جوانان و دختران تازه به سنین بلوغ وارد گشته مؤثر و کارگشا باشد. این رمان را می‌توان مرثیه‌ای درباره‌ی وضع دختر جوان ایرانی که به تازگی و در آستانه‌ی بلوغ فردی و اجتماعی در محاصره‌ی انواع مخاطرات و گرفتاری‌های پیرامونی قرار دارد، برشمرد. عباس خلیلی، با قلمی دغدغه‌مند زندگی رقت‌آمیز زنان را در اثرش به تصویر می‌کشد و بخش‌هایی از هستی زنانه را به نمایش می‌گذارد که عریان‌تر از آن امکان ندارد. به این بخش از هشدار نویسنده‌ی اثر توجه کنید:

ای دختران پاک سرشت کنونی!

سر تا به قدم هوش باشید و داستان روزگار سیاه را بخوانید و عبرت بگیرید، عاقبت زشت فسق را بدانید، آن گاه از آن چه موجب لغزش و سقوط است حذر کنید، زنده از معاشقه و مغازلّه (خلیلی، ۱۳۱۵: ۴).

در جایی دیگر می‌نویسد:

فغان از این مردم بی‌مروت! به جمال زن تمتع می‌کنند، از زیبایی و طراوت و حلاوت وی بهره می‌برند. به ملاححت و صباحت او مفتون می‌گردند. قوای مادیّه و معنویه وی را صرف شهوات و لذّات خود می‌نمایند. او را مایه‌ی دلخوشی و وسیله‌ی تلذّذ می‌دانند و بالاخره همان مایه‌ی سعادت را زیر پا گذاشته، حیات پر از رنج و محنت وی را با بدترین حالتی بسر می‌برند. او را خوار و خفیف می‌دانند. از حیوان کمتر پنداشته معامله‌ی حیوانات را با او می‌کنند. این است معامله‌ی مردم ... با زن تیره‌رو! هرچه و هرکه باشد زن است و زیر دست و زبون و وای بحال او اگر بدنام هم باشد! (همان: ۱۳).

از این رو، در پرتو علم جرم‌شناسی به عنوان یکی از شاخه‌های علم حقوق که ارتباط فراگیری با دانش‌های دیگر همانند جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و ... نیز می‌تواند داشته باشد ابعاد جرم‌شناختی رمان مذکور را مورد بررسی و تحلیل قرار خواهیم داد تا با نگاهی میان رشته‌ای افق دید گسترده‌تری را فرا روی پژوهشگران رشته‌های حقوق، ادبیات، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی و ... در جهت کشف مسئله‌های تازه و بکر در فرآیند تحقیق قرار دهیم.

۱-۲- هدف و پرسش‌های پژوهش

این پژوهش در پی آن است که با تحلیلی جرم‌شناختی رمان روزگار سیاه را به بحث و بررسی بگذارد و از این رهگذر لزوم انجام چنین تحقیقاتی را که با رویکرد میان رشته‌ای به انجام می‌رسد یادآوری می‌نماید. این پژوهش در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. در رمان روزگار سیاه گزاره‌ها و مفاهیم مرتبط با دانش جرم‌شناسی چگونه بازتاب

یافته است؟

۲. قابلیت‌ها و ظرفیت‌های رمان روزگار سیاه در بیان معضلات حقوقی و گوشزد آثار و تبعات آن چگونه است؟

۳. درون مایه‌های حقوقی رمان روزگار سیاه، تا چه میزان می‌تواند به شناخت اصول و مفاهیم مرتبط با دانش جرم‌شناسی کمک نماید؟

۱-۳- پیشینه پژوهش

تا کنون پژوهش‌های محدودی که بر اساس اصول و بایسته‌های دانش حقوقی درباره آثار داستانی باشد به زبان فارسی انجام شده است که از آن میان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

حسین کیانی و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی چگونگی توجه به حقوق کودک در داستان بچه‌های قالیباف‌خانه»، با تأکید بر حقوق کار در نظام حقوقی ایران، به بررسی مولفه‌های حقوق کار کودک و خلا‌های قانونی که موجبات استثمار کودکان کار را در پی داشته است، پرداخته‌اند. مریم محمودی و دیگران (۱۳۸۹) در مقاله «بازبینی داستان شیر و گاو در کتاب کلیده و دمنه از منظر حقوق کیفری» به بررسی مولفه‌های حقوق جزا از قبیل آیین دادرسی کیفری و انطباق آن با اصول دادرسی اسلامی پرداخته‌اند. هم‌چنین مباحثی مرتبط با علم جرم‌شناسی هم چون مشخصات ظاهری مجرمین و نظریات جرم‌شناسان در این خصوص، به بحث و بررسی گذاشته شده است. جواد محمودی و دیگران (۱۳۹۳) در مقاله «تحلیل حقوقی داستان حسنک وزیر در تاریخ بیهقی» به بررسی این داستان از منظر حقوق جزای اسلامی پرداخته‌اند و مولفه‌هایی هم چون شهادتِ شهود، حقوق متهم و... را بررسی نموده‌اند. همو (۱۳۹۳) در کتاب جلوه‌های حقوقی کلیدر از منظر حقوق خصوصی رمان مذکور را تحلیل نموده است. جواد محمودی و دیگران (۱۳۹۵) در کتاب جلوه‌های حقوقی جای خالی سلوچ از منظر حقوق جزا و جرم‌شناسی رفتار و اعمال شخصیت‌های اصلی رمان مذکور را به بحث و بررسی گذاشته‌اند. بنابراین با توجه به آن چه بیان شد تا کنون پژوهش‌های محدودی در خصوص تحلیل آثار داستانی بر اساس بایسته‌های حقوقی صورت گرفته است و این امر لزوم انجام تحقیقات بیشتر در این خصوص را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

۲- بحث و بررسی

۱-۲- رمان روزگار سیاه در یک نگاه

عباس خلیلی، نویسنده روزگار سیاه، که تحت انقیاد تبعیدی خود خواسته یا تحت فشار حکومتیان در حال خروج از کشور می‌باشد چند صبحی را در شهر کرمانشاه رحل

اقامت افکند و در آن ایام چند روزه در خانه‌مردی روستایی به نام نورعلی اسکان می‌یابد و روزها با ترک شهر و رفتن به دامان کوه و صحرا، هجرت از خویشان و هموعان را تجربه می‌نماید و پس از مدتی به منزل معهود مراجعه می‌نماید تا این که در یکی از روزها و به هنگام بازگشت در منزل نورعلی، زن جوان زیبایی را مشاهده می‌نماید که دست غدار سپهر ملاح و طراوت را از وی ربوده و بیماری و ضعف او را در آستانه‌مرگ قرار داده است و پیرمرد روستایی از جهت جلب رضای پروردگار حکیمی را بر بالین وی حاضر نموده است. در ادامه و به واسطه‌رقت قلب نویسنده‌اثر او مجدداً طیبی فرنگی را با مشقت فراوان بر بالین آن زن حاضر می‌نماید که مجادلات و حالات آن حکیم و طیب فرنگی نکات جالبی را به همراه دارد و نهایتاً طیبی حاذق را بدست آورده و در پایان علت بیماری آن زن، سل تشخیص داده می‌شود. در همان ایام و به واسطه‌انس نویسنده و آن زن و اصرار راوی داستان بر اطلاع از سرنوشت وی، لاجرم چنین شرح می‌نماید که او دختری دردانه و از خانواده‌ای اصالتاً تبریزی که ساکن تهران بوده اند می‌باشد. در ایام کودکی و نوجوانی پس از یادگیری اصول اولیه‌ی خواندن و نوشتن به اصرار مادر و با توجه به شان خانوادگی و عادت طبقه‌ی هم‌قطاران در مدرسه‌ای دخترانه ثبت نام می‌گردد تا مراحل تحصیل خویش را تکمیل نماید. در یکی از روزها و هنگام رفتن به مدرسه، به صورت اتفاقی با جوانی نظامی آشنا می‌شود که در پی آن شعله‌ی عشق در وجودش زبانه زده و این گرفتاری و دام سرنوشتی شوم را برایش به ارمغان آورده است. پس از آن و با توجه به خاطرخواهی دوطرفه؛ قرارهای گاه و بی‌گاه نهاده می‌شود و هم در آن ایام آن دختر راز دل با دوست هم‌کلاسی خویش در میان می‌نهد و نیز پرده از راز مشابهی بر می‌دارد و هر یک متعاقباً دلدادۀ خویش را به یکدیگر نشان می‌دهند. تا این که مدتی از دوست او خبری نمی‌باشد و در پی ترک تحصیل نامه‌ای از دوست خویش دریافت می‌نماید که طی آن ضمن هشدار به او در جهت آینده‌نگری و اجتناب از اعتماد به معشوق و حذر از این رابطه، دیدار را به قیامت وعده می‌دهد و تصمیم خویش به خودکشی را اعلام می‌دارد. پس از مراجعه‌ی شتابان آن دخترک بینوا و مادرش به خانه‌آن دوست قدیمی در می‌یابند که آن دختر بیچاره عفت خویش را در اثر حيله و غدر معشوق از دست داده است و علی‌رغم اصرار و الحاح فراوان در جهت حفظ آبرو و انجام وصلت ازدواج، آن جوان بی‌مروت، نسبت فاحشه‌گری به او می‌دهد و اتفاقات پس از آن و اطلاع خانواده و آبروریزی در میان اقوام و خویشان چاره‌ای جز این کار فرا روی دوست وی قرار نداده است. این امر و متعاقب آن پیدا کردن یادگاری‌های آن دختر و آن جوان نظامی در نزد یکدیگر توسط خانواده‌ها، پدر و مادر او را به این فراست می‌اندازد که هرچه زودتر او را شوهر دهند و با تصمیمی شتابزده و به دور از تدبیر و اندیشه،

دختر و پسر خود را به طور همزمان به عقد پسر و دختر یک خانواده دیگر در می آورند تا این گرو گرفتن و گرو گذاشتن، تضمینی باشد از جهت حفظ خوشبختی و آتیه فرزندان‌شان که البته عدم وجود عشق و علاقه و کراهت منظر شوهر آن دخترک بینوا که در پایان رمان در می یابیم نام او عفت بوده است این زندگی را در ورطه تباهی قرار می دهد و در ادامه از میان رفتن ثروت پدری و کوچ برادر او به تبریز در جهت فروش اندک سرمایه باقی مانده پدری و فوت او در غربت و اختلال حواس پدر در پی این ضایعه، همگی منجر به عدم نظارت بر رفتار و کردار عفت می شود و در ادامه از سرگیری رابطه با آن جوان نظامی، رفته رفته او را در مسیری قرار می دهد که خلاصی از آن ممکن نیست و نهایتاً عفت در پی خروج از منزل و اجتناب از مواجهه با مادر، سر از منزل زنی بدکاره و فاسق به اسم عصمت رشتی درمی آورد و اتفاقاً دوست دیرین او نیز در اثر حوادثی تلخ و جانکاه به سرنوشت او درآمده است و اینک همگی هستی خویش را بر باد رفته می بینند.

از سوی دیگر تحت تاثیر اغفال فردی و با وعده زندگی بهتر با او همسفر می شود تا از کشور خارج شود. با این همه در شهر کرمانشاه از سوی او طرد می گردد و اینک با حالت بیماری و در خانه نورعلی ماجرای جانکاه زندگی خویش را برای نویسنده اثر بیان می نماید.

۲-۲- تحلیل ابعاد جرم شناختی رمان روزگار سیاه

جرم شناسی دانشی است نوبنیان و چندرشته ای که «جرم را به عنوان یک پدیده اجتماعی مورد مطالعه قرار می دهد» (نجفی توانا، ۱۳۸۹: ۲۵). در حقیقت «بزهکاری نیز چون دیگر پدیده های اجتماعی است که از بطن جامعه به وجود می آید و استثنائی بر مسایل دیگر نیست، لذا برای درک علت بزهکاری باید ریشه آن ها را در جامعه و به خصوص فرهنگ آن جستجو کرد» (نوربها، ۱۳۷۷: ۱۷۰). از همین رو «شعر، قصه، موسیقی و ... هریک می تواند به سهم خود مستقیم یا غیر مستقیم در تفکر افراد و گسترش یا تمديد آن اثر گذارند، به ایجاد جرم جهت دهند و یا عامل پیش گیرنده از بزه باشند» (همان، ۱۹۹).

در این رمان، نیز نویسنده با نگاهی آسیب شناسانه و قلمی توانا وضعیت دختر و زن جوان ایرانی و هم چنین نگاه مردسالار به طبقه زنان که حاوی پیامدهای منفی می باشد را به بحث و بررسی گذاشته و در بوته نقد گذاشته است و «از آن جایی که مطالعه بزهکاری اساساً موضوعی بین رشته ای است و طیف وسیعی از الگوهای نظری برای تبیین رفتارهای سوء ... تدوین یافته است» (معظمی، ۱۳۸۸: ۱۴۳)؛ در نتیجه می توان با اتکاء به مباحث و اصول اولیه این دانش به تحلیل ابعاد جرم شناختی رمان مذکور پرداخت و آن را از منظر اصول جرم شناسی و برخی از نظریه ها و طبقه بندی ها مورد بررسی قرار داد.

۲-۳- تحلیل رمان روزگار سیاه از منظر اصول جرم‌شناسی

چهار معیار علت، انگیزه، شرط و عامل، اصول جرم‌شناسی را تشکیل می‌دهند (ر.ک: نجفی‌توانا، ۱۳۸۹: ۱۴۲). با این که آن‌ها هر یک دارای مفهومی کاملاً مجزا از یکدیگر می‌باشند، گاهی یکی در معنای دیگری به کار می‌رود و مفهوم اصلی خود را از دست می‌دهد. با آگاهی از این اصول و انطباق آن بر شخصیت‌ها و رویدادهای موجود در رمان می‌توان به فهم و درک علمی‌تر و موثرتر ارتباطات بین رشته‌ای دست یافت.

۲-۳-۱- تحلیل از منظر علت

در دانش جرم‌شناسی «علت آفریننده جرم است. یک علت پیش از اثر به وجود می‌آید و سپس اثرات آن ظاهر می‌شود. به طور کلی علت، ناشی از مجموعه چندین عامل جرم‌زا و فقدان عوامل بازدارنده است» (دانش، ۱۳۸۱: ۷۳). عفت به عنوان شخصیت اصلی داستان تحت فشار و اجبار پدر و مادر تن به ازدواجی ناخواسته با فردی آبله رو می‌دهد آن هم در شرایطی که هیچ عشق و علاقه‌ای به او ندارد و عدم رضایت او به این وصلت سرتاسر زندگی او را تحت الشعاع قرار داده است به این بخش از رمان دقت نمایید:

آنچه داشتم از اسلحه دفاع و از وسایل حیات همان قطره اشک بود. سلاحی برای دفع هجوم ظلم غیر از یک قطره اشک نداشتم (توصیف روز عقد)

یک دختر زبون

یک دختر بی‌نوا

یک دختر بیچاره که در پرتگاه ظلم محیط و در چنگال خون آلود پدر و مادر افتاده ...

(خلیلی، ۱۳۱۵: ۹۶)

و یا این بخش را بنگرید:

من گفتم: او که آبله روست

مادر: آبله رو یعنی چه؟ مگر تو می‌خواهی زندگی کنی؟ یا می‌خواهی معاشقه و مغالزه

نمایی؟ ... مگر تو به درجه‌ای رسیده‌ای که با اراده‌خیرخواهانه پدر و مادر معارضه کنی؟ برو

دختر جان! هنوز دهانت بوی شیر می‌دهد! (همان: ۹۳)

و نتیجه این ازدواج اشتباه این گونه نمود پیدا می‌نماید:

یکی سیلی که برادرم به زن خود می‌زد، بدون جهت شوهرم یک لطمه به من

می‌نواخت (همان: ۱۰۹).

از سوی دیگر در اثر قمار بازی برادر و از دست رفتن اموال پدری و هم چنین حوادثی

که در شهر تبریز به وقوع می‌پیوندد از قبیل انقلاب تبریز و قیام خیابانی باعث می‌شود

که عایدی املاک که از آنجا به دست پدر و برادر او می‌رسیده است نیز قطع گردد و

برادر او در جهت حل مشکل به آن سامان روان می‌گردد و در نهایت در غربت و غریبی در همان شهر فوت می‌نماید و نتیجتاً این تنگدستی و پریشان حالی و اختلال حواس پدر و بیرون آمدن عفت از منزل شوهر با توجه به اختلافات پیش آمده بین دو خانواده، رفته رفته سبب گرفتاری او در ورطه فساد و فحشاء و در نهایت اسکان اجباری در منزل فاسقی به اسم عصمت رشتی می‌گردد تا از آن طریق احتیاجات روزمره زندگی را تأمین نماید.

به طور کلی «در خصوص علل بزهکاری زنان می‌توان به محیط متشنج، از هم پاشیدگی خانواده، نداشتن حرفه و ... اشاره نمود» (دانش، ۱۳۸۱: ۱۰۸). از سوی دیگر «دخترانی که خانه و خانواده را ترک می‌کنند در صورت بازنگشتن سریع به دامان خانواده و رها شدن در اجتماع به ویژه در جامعه به دلیل نبود حمایت‌های قانونی و عدم دستیابی به مکانی امن و یافتن شغلی شرافتمندانه، با مشکلات و مصائب بی شماری مواجه خواهند شد. این دختران بیشتر از پسران قربانی تجاوزات جنسی می‌شوند و برای گذراندن زندگی به کارهای غیر اخلاقی و مجرمانه دست می‌زنند» (معظمی، ۱۳۸۸: ۲۳۱).

۲-۳-۲- تحلیل از منظر انگیزه

از نظر برخی نویسندگان «انگیزه، غرض یا محرک اراده، یک پدیده فردی و درونی و روانی است که آن را علت غائی و یا مقصد و هدف نهایی نیز توصیف می‌کنند. عده‌ای از دانشمندان معتقدند که انگیزه، ذوق یا سود و یا احساسی است که فرد را به طرف ارتکاب جرم می‌کشاند» (دانش، ۱۳۸۱: ۷۴). در حقیقت «رفتارها تحت کنترل نیروهایی هستند که آن‌ها را جهت یابی می‌کنند، مفاهیم غریزه، نیاز و کشش، نمودهای روشنی از این موضوع محسوب می‌شوند» (نوربها، ۱۳۷۷: ۳۰).

از دواج اجباری عفت و یاد همیشگی محبوب در روح و روان او موجبات جدل و درگیری همیشگی او با شوهرش را فراهم می‌آورد و در ادامه، زمانی که از منزل شوهر بیرون آمده و به خانه پدری می‌رود در نبود برادر و ضعف احوال پدر مجدداً با همان محبوب خویش که همان جوان نظامی باشد ارتباط برقرار می‌نماید، به این بخش از رمان توجه کنید:

به یکدیگر رسیدیم و مدتی نشسته تجدید عهد نموده پس از گله و عتاب هریک به اندازه وسع و قدرت خود اظهار محبت و عشق نمودیم در همانجا وعده دادم که در روز دوشنبه به متابعت او و باتفاق زهرا سلطان بهرجایی که در طهران معین می‌کند بروم... روز دوشنبه بر حسب وعده به منزل مخصوص محبوب رفتیم... آن منزل نخستین مرحله فسق و فجور من بود. در همان منزل عفت را از دست دادم، ... به محبوب خود رسیدم و بجمال یک دیگر تمتع کردیم، حرارت محبت و آتش عشق را به سلسبیل وصال خاموش نمودیم... نشستیم و برخاستیم، گفتیم و شنیدیم، ناگاه خود را در پرتگاه فسق دیدم... (خلیلی، ۱۳۱۵: ۱۰۴).

از سوی دیگر در بخشی از وقایع داستان می‌خوانیم که مادر عفت با توجه به فوت پسر و اختلال حواس شوهر مسئله‌تادیب و ارشاد دختر را به یکی از اقوام واگذار می‌کند به این بخش از رمان توجه کنید:

اختلال پدر و فوت برادر بیشتر مرا سرخود نمود ... مادر تاب تحمل نیاورده به یکی از اقرباء توسل جهت او عهده دار تادیب من شد ولی خیلی بهت آور و حیرت انگیز است اگر بگویم، همان خویش از خصم بدتر ... خود مرا برای تسکین شهوت خویش و یاران خود دعوت نمود ... به او گفتم: فلانی؟ غیرتت کو؟ تو که میخواستی از فسق من جلوگیری کنی؟ ... تبسم کرد و گفت: دیوانه هستی؟ غیرت یعنی چه؟ من قبل از اینکه تو آن شوهر آبله روی زشت اندام را اختیار کنی عاشق و دلباخته تو بودم، اکنون به دست آمدی ... (خلیلی، ۱۳۱۵: ۱۱۱).

علاقه سابق، همراه با بغض و کینه زمینه و انگیزه مجرمانه آن فرد در ارتکاب عمل مجرمانه می‌باشد.

۲-۳-۳- تحلیل از منظر شرط

در علم جرم شناسی «شرط، زمینه را برای انجام اعمال ناسازگارانه فراهم نموده و یا عوامل موجود را تقویت کرده و وقوع بزهکاری را باعث می‌گردد. در واقع شرط در مواقعی مؤثرتر از عامل می‌باشد، چراکه عدم وجود آن باعث عدم وجود بزهکاری در شرایط خاص خواهد گردید» (نجفی توانا، ۱۳۸۹: ۱۴۳). از سوی دیگر، برخی از کارشناسان، شرط و علت را در یک مفهوم کار می‌برند و عقیده دارند که شرط و علت قابل تفکیک نمی‌باشند. ایشان معتقدند که «شرط امری است که در ایجاد شی دیگر موثر و سبب اتفاقات و تحریکات اضافی می‌شود در نتیجه، علت، شرط لازم در وقوع جرایم می‌باشد و بدون شرط عملی از قوه به فعل در نمی‌آید» (دانش، ۱۳۸۱: ۷۵). نداشتن شوهر ایده آل، فقر و بیکاری و احتیاج به گذراندن زندگی و هم چنین نسبت فسق و فجور از ناحیه همگان در کنار هم سبب گردیده است که فرجام عفت و سایر زنانی که در خانه عصمت رشتی گرد هم آمده‌اند چیزی جز سقوط در ورطه تباهی نباشد. زنانی ستم دیده که در جامعه خواب زده عصر خویش، اسیر خشم و شهوت و ستم مردان و حتی خانواده‌های خود قرار گرفته‌اند و در نبود حمایت‌های مادی و معنوی و اجتماعی، خواسته یا ناخواسته در این قهقراء گرفتار آمده‌اند و خوفناک‌تر و تاسف‌بار تر اینکه خود نیز این سرنوشت محتوم و این صفت روسپی‌گری را پذیرفته‌اند به این بخش‌ها توجه کنید:

من هیچ هستم و از هیچ نا چیز ترم زیرا فاحشه شده‌ام. بناموس خود و شوهر و پدر و مادر و برادر و خانواده خود خیانت کرده‌ام ... دریغ! که من بکائنات خیانت کرده‌ام! از امشب

من فاحشه هستم (از زبان عفت) (خلیلی، ۱۳۱۵: ۱۰۹).

این بخش نیز از مکالمات دوست صمیمی عفت و جوانی است که عفت او را ربوده است «گفتم: از تو تعجب می‌کنم! آن عهد و آن قسم و آن محبت و آن عاطفه چه شد؟

گفت: تو خود مایل بودی و نتوانستی خودداری کنی...

گفتم: همین است مروت و غیرت و تربیت و تمدن و وجدان تو

گفت: وجدان در قبال فاحشه چه ثمری دارد؟» (همان: ۷۵).

یا این بخش از زبان هاجر دهاتی، یکی از زنان خانه‌عصمت رشتی

مادرم در ایامی که در منزل حضرت ... بود بواسطه اختلاط با پیرزنان آن سرای عادت

بتریاک کرده ... خواه و ناخواه مرا اجیره عصمت رشتی کرده و الان متجاوز از یکسال است

در این خانه هستم... اینک منتظر رحمت خدا هستم آرزوی شوهر ندارم بلکه آرزوی مرگ

دارم و بس... (همان: ۱۲۵).

از زبان طلعت کوچک یکی دیگر از زنان خانه‌عصمت رشتی

شوهرم فسق و فجور و قمار و باده‌گساری را از حد گذرانیده دست‌بدارائی و اسباب و

جهازیه من انداخت... ناگزیر به خانه پدرم رفتم... بواسطه تجربی در مشاهده اقسام و انواع

فواحش، عفت خود را باختم... پدر و مادرم دانستند من هم از ترس آنها ناگزیر فرار کردم.

شوهرم به آنها پیغام داد، دیدید دختر شما از اول فاحشه بود؟... شوهرم با آن همه بی‌عفتی

هنوز صاحب منصب است بلکه ترقی کرده و من فاحشه هستم (همان: ۱۲۹).

از نظر دانش جرم‌شناسی «زنان بیکار و فقیر در شرایط حادثی قرار دارند و رابطه‌معنا

داری میان فقر و بزهکاری زنان و دختران جود وجود دارد.» (Alder, ۱۹۸۶: ۷۵) در

حقیقت «مسائلی همانند داشتن یک شوهر ایده‌آل، کارمناسب بیرون از منزل و زندگی

در مناطق فقر نشین سبب بروز مشکلات و به تبع آن بزهکاری می‌گردد» (Naffine,

۱۹۸۷: ۱۶). هم چنین «در اغلب اوقات، فردی که بدنام شده است در منظر دیگران به عنوان

فردی که دارای ویژگی شخصیتی خاص و یا الگوی رفتاری ویژه‌ای که بنا به محتوا و مضمون

برچسب زنی اولیه شکل گرفته است، به نظر می‌آید» (Rublington and weinbery,

۱۹۷۸: ۲۲). از همین رو اکثر این زنان از منزل رانده شده و علی‌رغم اینکه همگی به ایشان

به چشم فاحشه می‌نگرند با این همه از خصوصیات خوب اخلاقی تهی نگردیده‌اند و این

نسبتی است که جامعه‌مخوف به این بیچارگان اعطا نموده است چراکه «در نظریه برچسب

زنی، انحراف یک موضوع فطری، ذاتی و جدای از رفتار نمی‌باشد بلکه چیزی است که توسط

جامعه به افراد اطلاق می‌شود» (Becker, ۱۹۶۳: ۹) و طبیعتاً کانون اصلی این افراد شامل

حاشیه‌نشینان، بی‌خانمان‌ها، دائم‌الخمرها و روسپی‌ها می‌شود.

به این بخش از حدیثِ نفس عفت دقت نمایید:
گمان می‌کنید و می‌پندارید که فاحشه وجدان ندارد، عاطفه ندارد، روح ندارد، احساس ندارد. هیچ ندارد غیر از فجور، نه اشتباه می‌کنید. این روان خسته را می‌آزایید. ما جماعت نسوان بیشتر و بهتر از شما ای مخلوق عفت را عواطف داریم (خلیلی، ۱۳۱۵: ۱۳۱).

۲-۳-۴- تحلیل از منظر عامل

عامل «پدیده‌ای ناشی از هر وضع جسمی و یا روانی و یا اجتماعی است که در رشد و یا افزایش جراثیم، نقش مهمی را ایفا می‌کند. عامل، به وجود آورنده‌ی جرم نیست بلکه پرورش دهنده‌ی آن می‌باشد و تاثیر آن در افراد مختلف متفاوت است» (دانش، ۱۳۸۱: ۷۵). براساس تحقیقات صورت گرفته «از ۱۲ سالگی تا ۱۸ سالگی که دوره‌ی تحول جسمی و روانی فرد است رشد سریع اعضا سبب بیداری هوس‌ها و احساسات و رویاهای گوناگون گشته و با شروع دوره‌ی بلوغ احساساتی تازه و مبهم، امیال شدید و نامعلوم در نوجوان پدیدار می‌گردد و از اعماق درون او نوعی فشار بر وجود او اعمال می‌شود که برایش ناشناس است و همین فشار موجب اضطراب و هیجاناتی می‌گردد که برای نوجوان سابقه نداشته است. همه‌ی اعضا و احساسات او برای تأمین و درک لذت جنسی با یکدیگر همکاری می‌کنند هرچیزی که با عشق و زیبایی بیشتر رابطه داشته باشد سبب هیجان در او می‌گردد و از تصورات و تخیلات شاعرانه و تعبیرات و تشبیهات ادبی لذت می‌برد» (کی‌نیا، ۱۳۴۵: ۶۴).

در نتیجه با ورود در این مقطع حساس سنی «رویا و خیال پردازی توسعه می‌یابد و جوان خود را مدام به یک چیز مبهم و مجهول دلبسته و فریفته احساس می‌کند و در اماکن عمومی در بین توده‌ی جمعیت در پی آن می‌گردد و... منحرفین با استفاده از این ضعف جوانان و آشنایی به روحیه‌ی آنان و به عنوان اینکه با آنان دارای احساسی مشترک هستند... با نهایت زرنگی ایشان را به دام می‌افکند» (دانش، ۱۳۸۱: ۳۰۳).
به این قطعات گزیده از رمان دقت کنید:

جوان بودم و به سن شانزده ساله، یعنی در بحبوحه شباب، در گرداب جوانی، در خمار عشق، یعنی در ره سیلِ هوای نفس بودم. تمام مقدمات و اسباب لغزش در لوح خاطر تاریک من نقش شده ولی هیچ یاد ندارم که چگونه افتادم؟ (خلیلی، ۱۳۱۵: ۵۳).

روزی، هنگامی که من از چهار راه حسن آباد به طرف مدرسه عبور می‌نمودم، در حال ازدحام... مرکبی از پشت سر من گذر کرد... جوی آبی بود که می‌خواستم خود را از آن پرت کنم... در حال جزع و فزع و لغزش... چشم را باز کرده ناگاه جوانی خوش منظر به سن هجده ساله... مشاهده کردم... همان نگه و همان بدبختی (همان: ۵۴).

آن تبسم شیرین از آن لب عقیق گونِ آن جوان هجده ساله کار خود را در قلب رقیق

من کرد. قلب یک دختر پاک سرشت، دل یک دوشیزه ظریف به چه اندازه نازک و سریع تاثیر است. قلب دختر شانزده ساله را به چه تشبیه کنم؟ جز اینکه بگویم جام بلوری است که اگر بشکند، جبران ندارد (همان: ۵۷).

مدتی بگذشت، روز به روز و لحظه به لحظه شور عشق و سوز محبت در ضمیر من سخت‌تر و کارگرت‌ر می‌شد. روزی به عادت خود سوی مدرسه می‌رفتم، هرچند که در اغلب مواقع خروج از منزل مترقب و منتظر رؤیت محبوب می‌شدم و غالباً به خود می‌گفتم آیا لغزشی دیگر آیا ازدحام ثانی میشود که مرا به آن روی ملیح تصادف دهد؟ آن روز... آن جوان مخمور را دیدم... متصدی دیدار من بود... توانستیم وعده ملاقات بدهیم... (همان: ۱۶۱).

از درس و مسابقه دوشیزکان دور افتادم، معلّمات در صحت من شک برده که آیا علیل یا تندرست هستم؟ زیرا حالت بهت من در ازدیاد بود (همان: ۶۲).

آن روز در مدرسه مست باده محبت شده، همه چیز را فراموش کردم. مسائل ریاضیه و طبیعیه را از سر بدر کردم بروید ای معلّمات جهل پرور. بروید ای جاهلات خام (همان: ۵۸).

در این خصوص روان‌شناسان نیز بر این عقیده اند که «نوجوان از یک سو محصور در وابستگی‌های دوران کودکی است و از سوی دیگر گرفتار عدم توانایی‌های لازم برای حل مشکلات پیچیده زندگی است و این تزلزل فکری و روانی حالت پریشانی و ابهام را در او به وجود می‌آورد و آرامش روحی او را بر هم می‌زند» (منصور، ۱۳۶۲: ۶۶).

۲-۴- تحلیل از منظر برخی از نظریه‌ها و طبقه‌بندی‌های جرم‌شناسی

با انطباق برخی از نظریه‌های جرم‌شناسان بر رمان روزگار سیاه، موضوع مطالعه به نکات جالبی دست خواهیم یافت و از همین رو تاکید می‌نماییم که انجام چنین پژوهش‌هایی سبب تحکیم مبانی و تلفیق تجارب و روش‌های رشته‌ها در جهت بهره‌برداری بهتر در حل مشکلات جامعه بشری خواهد شد چراکه چنین تحقیقاتی همانند جویبارهایی است که از به هم پیوستن آن‌ها رودخانه‌های دانش شکل می‌گیرد و با بیرون کشیدن مسائل جدید، می‌توان به علوم حیاتی دوباره بخشید.

۲-۴-۱- تحلیل از منظر نظریات لمبروزو

سزار لمبروزو (۱۹۰۹-۱۸۳۶) نظریه تشابه افراد بزهکار به حیوانات را که همراه با عیوب و برخی مشخصات جسمانی باشد مطرح می‌کند. به واقع می‌توان مؤسس انسان‌شناسی جنایی و بنیان‌گذار نظریه مجرم‌مادرزاد که جنبه دیگری از بزهکاری را به عنوان بزهکار مادرزاد معرفی کرد، سزار لمبروزو دانست به اعتقاد او مجرم بالفطره کسی است که چه از نظر بدنی و چه از نظر زیست‌روانی در آستانه دوران ابتدایی متوقف شده است» (نورپها، ۱۳۷۷: ۸۶). از دیدگاه او «فرد مجرم متولد می‌شود نه اینکه تبدیل به یک

فرد مجرم گردد... به عبارت دیگر مجرم ناشی از جهت ژنتیکی از نظر رشد به یک میمون نزدیک تر است تا به انسان های هم عصر خود؛ چنین انسان هایی به کمک تعدادی از علائم و نشانه‌های فیزیکی شناخته می شوند از جمله ساختار غیرعادی، دندان های پیش آمده، صورت نامتقارن، گوش های بزرگ، عیوب چشم و خالکوبی ها» (وایت، ۱۳۱۵: ۷۷).
به این قطعات برگزیده از رمان دقت نمایید:

طبيب دارای ریش خضابی و انگشت های عتابی، چشم های ریزه و تیز نگاه، قد خمیده کوتاه، قوز اُستَرین و جبین پرچین (خلیلی، ۱۳۱۵: ۲۰).
اینجا چند سطری از اوراق خود را وقف وصف اندام چون میمون دکتر... نموده... بیچاره آن کسی که قیافه بوزینه صفتی مانند دکتر ما دارد و با تعدیل آن تصور می کند که تمام زنان عاشق او خواهند بود... (همان: ۳۶).

چشم رفیقه من به محبوب خویش افتاد و گفت: این است آن شخص با شرافت که اختیار نموده ام. او نزدیک گراند هتل ایستاده، چون نظر به او افتاد، از شکل و اندام و تظاهر وی... دانستم که یک انسان محیل غدار مخنث؛ علاوه بر آن فاقد تمام سیمای خوب است. یک عینک درشت بالای چشم ریزه... گذاشته، صورت باریک و ریش تراشیده... داشت... از شکل و اندام و وضع او معلوم بود که شرف ربا و عفت سوز است (همان: ۶۸).
آن جوان بسیار تندخو و بدگمان و خشن و عبوس بود. صورت باریک و چشم های پیچیده داشت (همان: ۱۲۸).

این باور که مجرمان از لحاظ جسمانی و ویژگی های چهره و صورت متفاوت از افراد غیر مجرم هستند از باورهای کهن است و در آثار ادبی سایر ملل نیز نمونه های جالبی را می توان یافت. به عنوان نمونه در کتاب ایلپاد در مورد ترستیز شیر آمده است: «یک چشمش سوسو می زد، یک پایش چلاق بود. شانه های چون کوهش تا وسط سینه اش کشیده شده بود و موهایی که پشت از شکل افتاده اش را می پوشاند» (هومر، ۱۳۷۰: ۵۷) و یا در کتاب کلیله و دمنه در داستان شیر و گاو یکی از حاضران در جلسه رسیدگی به اتهامات دمنه از قول علما بیان می دارد که «هر گشاده ابرو که چشم راست او از چشم چپ خرد تر باشد با اختلال دائم و بینی او به جانب راست میل دارد و در هر منبتی از اندام او سه موی روید و نظر او همیشه سوی زمین افتد ذات ناپاک او مجمع فساد و مکر و منبع فجور و غدر باشد» (منشی، ۱۳۸۹: ۱۴۷).

۲-۴-۲- تحلیل از منظر نظریات گاروفالو

رافائل گاروفالو (۱۹۱۴-۱۸۵۱) از بنیان گذاران جرم شناسی علمی محسوب می شود «سهم و دست آورد بسیار مهم گاروفالو در جرم شناسی، تدوین و تعریف مفهوم حالت

خطرناک است، حالت خطرناک مشتمل بر دو رکن است که مستقل از یکدیگر در نوسان اند: خطرناک بودن یعنی درجه استعداد جنایی یا مجرمانه از یک سو و درجه سازگاری مجرم با زندگی اجتماعی از سوی دیگر، گاروفالو با ابداع مفهوم حالت خطرناک راه را برای جرم‌شناسی بالینی باز کرد از این نظر گاروفالو بر ضرورت شناختن زندگی مجرم، خانواده، تربیت، اشتغال و روابط وی اصرار ورزیده است. به عبارت دیگر به عقیده او باید به نوعی تحقیقات اجتماعی پیرامون مجرم دست زد» (وایت، ۱۳۸۹: ۳۱۳).

در تشریح دقیق تر حالت خطرناک می توان بیان داشت که «استعمال این لفظ بدین معنی نیست که توقع رفتارهای غیرعادی و غیر متعارف چشمگیر از بزهکار داشته باشیم بلکه بیشتر بدین مفهوم است که رفتارهای مجرم دلالت بر نوعی گرایش به ارتکاب اعمال ضد اجتماعی دارد» (نوربها، ۱۳۷۷: ۲۱۰). از همین رو نیز جرم‌شناسان کوشش نموده اند تا با عنوان رفتار ضد اجتماعی این حالت را روشن تر بیان نمایند.

با تدبّر و مذاقه در رمان روزگارسیاه به نمونه های روشنی در این خصوص دست خواهیم یافت. عفت اگرچه که در خانواده ای اصیل و ثروتمند رشد و نمو یافته است اما پس از آشنایی با جوان نظامی و متعاقباً بیان اسرار مگو با دوست خود، دست به اقداماتی می زند که در آینده، تباهی او را به دنبال دارد. او در ایام رابطه خود با محبوب خویش به دفعات از کلاس و درس مدرسه غیبت می نماید و کراراً از درب مدرسه مراجعت می نماید همچنین با هماهنگی کنیز خود و بدون اطلاع مادر و علی رغم تاکید فراوان مادر مبادرت به ولگردی در لاله زار آن زمان می نماید هم چنین برای آشکار نشدن روابط خود مبادرت به پرداخت رشوه به خدمه منزل می نماید تا ایشان مطلبی را در این خصوص به اطلاع والدین او نرسانند. از منظر دانش جرم‌شناسی «عدم مراقبت در معاشرت و رفتار اطفال و جوانان در محیط تحصیلی، در فاصله بین خانه و مدرسه غالباً منجر به غیبت آنان از محیط تحصیلی می شود و آن دسته از دانش آموزانی که غیبت مکرر داشته و سرکلاس درس مرتب حاضر نمی شدند، حالت خطرناک داشته و در مظان انحرافات و ارتکاب جرائم قرار می گیرند» (دانش، ۱۳۸۱: ۳۱۷). هم چنین جرم‌شناسان معتقدند که «در صورتی که دانش آموزی نسبت به محیط آموزشی خود بی علاقه گردد ممکن است به دنبال دوستانی بگردد که مانند خود او فکر می کنند و با ترک مدرسه و فرارهای پی در پی به ولگردی و سرپیچی از نظم و مقررات عادت کنند. با توجه به این که ولگردی، حالت خطرناک و سرچشمه رفتارهای بزهکارانه به ویژه دزدی و روسپیگری است. در نتیجه فرار از مدرسه تخلف شناخته شده ای تلقی می شود» (معظمی، ۱۳۸۸: ۲۴۸).

به این قطعات برگزیده از رمان روزگارسیاه توجه کنید:

عصر همان روز وقتی که خادم مرا در مدرسه سپرد و رفت فوراً از آن جا برگشته برحسب اشاره که ما بین من و محبوب من شده بود طول و عرض خیابان قوام السلطنه را در نور دیده تا از دور با معشوق روح گداز تصادف کردم (خلیلی، ۱۳۱۵: ۶۳).

بالاخره با کمال گرفتگی رخ از مادر تابانیده باتفاق خارج شدیم مخصوصاً به لاله زار رفتیم، خادم گفت: خانم مادر شما فرموده اند که به خیابان لاله زار نروید. من مسئول می‌شوم. پاسخ دادم: فوضولی موقوف! مگر من بچه هفت ساله نادان هستم که تو مرا تربیت کنی؟ (همان: ۶۷).

چون به رشوه دادن عادت کرده بودم خادم را رام نموده بطوری که در بعضی احيان و در حضور او مغالزه و معاشقه می‌کردیم.... (همان: ۶۹).

۲-۴-۳- تحلیل از منظر نظریات تارد

گابریل تارد (۱۸۳۲-۱۹۰۵) قاضی فرانسوی عقیده داشت «رفتار و اعمال هر فرد در جامعه، ناشی از تقلید است افراد با تقلید از عادات و رفتار دیگران، روابط اجتماعی خود را برقرار می‌نمایند» (دانش، ۱۳۸۱: ۲۸). به عبارت دقیق‌تر او بر این باور است که «افراد از نظر روانی با یکدیگر در ارتباط قرار می‌گیرند و روابط فردی ایجاد شده بین آن‌ها بر پایه تقلید از یکدیگر است» (نوربها، ۱۳۷۷: ۱۷۱). بر این اساس در فضای رمان مواردی را مشاهده می‌کنیم که افراد بر اساس تقلید از رفتار دیگران و تأثیر پذیری از ایشان مرتکب برخی از جرائم می‌گردند به این موارد توجه کنید:

مادرم با تحکیمات زیاد و غرور... یک پیشخدمت و یک صندوقدار و یک آشپز و یک نوکر و حتی توله سگ و حتی گربه و حتی قفس بلبل بمعیت من روانه کرد، خانواده داماد می‌خواستند مقابله بمثل کرده و چنین عده با دختر خود به خانه ما بفرستند، مادرم از قبول آنها به استثنای یک کلفت خودداری نمود و این اول گله ... و اول بدبختی بود (خلیلی، ۱۳۱۵: ۱۰۰).

یک سلی می‌گوید که برادرم به زن خود می‌زد، بدون جهت شوهرم یک لطمه بمن می‌نواخت» (همان: ۱۰۹).

مدت‌ها گذشت (اظهارات طلعت کوچک) و من بواسطه تجری در مشاهده اقسام و انواع فواحش عفت خود را باختم (همان: ۱۲۹).

مادرم... بواسطه اختلاط با پیرزنان آن سرای عادت بتریاک کرده... اغلب عایدات فجور را صرف تریاک... می‌ساخت (اظهارات هاجر دهاتی) (همان: ۱۲۴).

۲-۴-۴- تحلیل از منظر نظریات دور کیم

امیل دور کیم (۱۹۱۷-۱۸۵۷) علل بروز جرائم را در محیط اجتماعی مورد مطالعه قرار داده و می‌نویسد «جرایم ناشی از نظام، فرهنگ و تمدن هر اجتماع است و تابع زمان و مکان نیز می‌باشد. بررسی انواع جرایم بدون توجه به خصوصیات فرهنگی و تمدن جوامع مختلف از دیدگاه جرم‌شناسی بی‌ثمر است» (دانش، ۱۳۸۱: ۲۸۱).

تجزیه و تحلیل‌های دور کیم بر روی این مطلب استوار است که حقایق اجتماعی وجود دارند که می‌توان آن‌ها را مورد مطالعه قرار داده و به منظور توضیح وقایع اجتماعی از آنها بهره جست. به منظور تجزیه و تحلیل یک واقعه اجتماعی خاص، ضروری است که بگوییم جوامع مختلف باعث مطرح شدن ساختارهای متفاوت، باورها و احساسات متفاوت می‌شوند و در نتیجه باعث ایجاد الگوهای رفتاری متفاوتی می‌شوند» (وایت، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

با نگاهی کلی در می‌یابیم که دور کیم جوامع را به دو دسته مکانیکی (توسعه نیافته) و ارگانیکی (صنعتی) تقسیم می‌نماید. از این منظر «جامعه در اطراف نوع مشخصی از تقسیم کار با شیوه‌های خاص انجام وظیفه و ایفای نقش ساخته شده است. نوع اول انواع جوامع پیش از صنعتی شدن را شرح می‌دهد که در آن اشخاص... به عرف، باورها و مذهب مشابه معتقد می‌باشند و نوع دوم یک جامعه صنعتی را شرح می‌دهد که در مورد مسایلی نظیر مذاهب و باورها بسیار نامتجانس می‌باشند... در حقیقت خطوط اصلی یک جامعه ناسالم به وسیله خودخواهی و خودمداری ترسیم می‌گردد» (همان: ۱۰۲). بدین سان از مجموع بررسی‌های صورت گرفته در مورد آرا و عقاید دور کیم این مطلب دریافت می‌شود که او اولاً علل اعمال مجرمانه را در محیط می‌بیند و ثانیاً برای درک علت یا علت‌های جرم می‌بایست به فرهنگ زمانی و مکانی آن جامعه توجه کرد.

از این گذار و در جهت دست یافتن به تحلیلی درست در خصوص علل وقوع جرایم در سطح رمان و فضای آن باید به نکاتی چند توجه کرد. از سویی توجه به فرهنگ زمانی و مکانی وقایع داستان راهگشا خواهد بود. چراکه طی برداشتی کلی از فضای رمان شاهد ورود جامعه از عصر سنتی به عصر تجدد و تجددگرایی و ورود فرهنگ وارداتی غربی به کشور می‌باشیم که این چالشی عمیق برای خانواده سنتی ایرانی می‌باشد که عدم قدرت انطباق و سازگاری با شرایط جدید، افراد جامعه را در معرض چالشی سخت و فرسایشی قرار داده و در کشاکش این اصطکاک، هویت فردی و اجتماعی او دستخوش دگرگونی و تغییرات فزاینده می‌گردد. به این بخش‌ها توجه نمایید:

طفله‌ای بودم به سن هشت ساله که پدرم معلمه‌ای از زنان نجیب ایرانی برای تربیت و تعلیم من بمنزل خواست مدتی به قرائت و تعلیم مشغول بودم... با وجود این چون اغلب

دوستان و خویشان پدرم دختران خود را در مدارس نسوان گذاشته بودند خواه و ناخواه مرا به مدرسه فرستادند (خلیلی، ۱۳۱۵: ۵۰).

معلوم است اغلب بلکه تمام دختران تحصیل کرده از تربیت مادر و نصیحت پدر خودداری می‌کنند. یک نگاه تحقیر آمیز به مادر و سایر خانم‌ها هر چند هم بالطبع متین و سنگین باشند می‌نمایند. از خانه داری و مداخله در تنظیم و تربیت منزل امتناع می‌ورزند... لهذا از قافله‌ی حیات خیلی عقب می‌مانند و اغلب ازدواج‌ها به مفارقت و جدایی منجر می‌شود (همان: ۶۷).

از سوی دیگر توجه به محیط و باورها و عادات و عقاید مردمان نیز بازگو کننده‌ی نکاتی دیگر در خصوص چرایی وقوع جرائم و سرچشمه‌های آن می‌باشد به این قطعات گزیده توجه کنید:

مادرم گفت: واقعا اگر زن سنگ بیندازد بهتر است از اینکه دختر بزاید. دختر عجب بلایی است که هیچ دافع و رافعی ندارد. دختر عجب مایه زحمتی است! (همان: ۷۴).

مادرم گفت: بالاخره دختر باید شوهر کند... چنانکه گفته اند زن که رسید به بیست باید بحالش گریست (همان: ۹۱).

مادرم گفت: بعقیده من با فلان خانواده که برای خواستگاری نزد آن‌ها رفته بودیم و پسر جوان معقول هم دارند پیوند کنیم. از آنها دختر بگیریم و به آنها دختر بدهیم (همان: ۹۲). دختر، آن هم در میان قوم وحشی، آن هم با نبودن وسایل سعادت و آسایش، آن هم با فقدان اخلاق نیک، بدون هیچ ریب انواع آفت و اقسام محن، به او احاطه می‌شود (همان: ۹۲). ای دل‌های دردمند خونین، هیچ از سایر دردهای ایران مطلع هستید؟ هیچ دیده یا شنیده‌اید که در گوشه‌های طهران و سایر شهرها چه فلاکت‌ها و چه ذلت‌ها غنوده است؟ (همان: ۲۶).

۲-۵- نگاه‌های مشترک درمانی در رمان حاضر و دانش جرم‌شناسی

دانش جرم‌شناسی امروزه با رویکردی علمی به واکاوی پدیده جرم و بزهکاری می‌نگرد و در این راه از تمامی ابزارهای موجود در جهت نیل به اهداف خود بهره می‌برد. وقوع بزه و بزهکاری به منزله وجود نقصی در نظام اجتماعی و فرهنگی جوامع می‌باشد و همه‌ارکانی که در حفظ این نظم دخیل می‌باشند می‌بایست هم پای جرم‌شناسان و معلمان اجتماعی نقش خود را برای ارتقاء و بهبود فرهنگ انسانی و اجتماعی بکار بندند. در این میان «جامعه نیز وجود دارد که خود در کنش‌های مجرمانه بزهکاران نقش بسیار دارد. جامعه باید از خواب سنگین و طولانی خود بیدار شود و کوشش کند که زمینه‌های ارتکاب جرم را محدود و یا نابود سازد، اشکالات و خلل‌های خود را بشناسد و موقعیتی مناسب

در اختیار بزهکار بگذارد تا او رانده و خسته از جامعه‌ای که به او پشت می‌کند، تحقیرش می‌نماید و آزارش می‌دهد، مقاومتش در هم نشکند، ناامید نشود و به دنیای تاریکی‌ها باز نگردد» (نوربها، ۱۳۷۷: ۲۲۲).

از این رو نقش نویسندگان و تولیدکنندگان محتوای فرهنگی بسیار دارای اهمیت می‌باشد و به طور خاص در رمان حاضر نویسنده اثر به عنوان یکی از پیشگامان اولیه در تولید و خلق رمان اجتماعی با نگاهی دردمند و خونین بر تارک یکایک افراد جامعه در هر سِمت و جایگاهی که هستند تلنگر وارد می‌آورد و ایشان را به درنگ و می‌دارد که کوتاهی و غفلت در برابر هر عیب و معضل اجتماعی، عواقبی دردناک به بار خواهد آورد که اثرات آن به کل جامعه باز خواهد گشت و خشک و تر همزمان نبود خواهد شد. به این قطعات توجه کنید:

من نمی‌دانم آنانی که از این جاده عبور کرده، آنهایی که وزیر و امیر و حاکم و رئیس بوده و هستند چشم دارند، می‌بینند یا اینکه چشم بینا منحصر به من شوریده است؟ ای خاک به دهان من اگر بگویم آن چه چشم است در این بوم محنت انگیز کورباد. آخر ای مردم! شما را غیرت و حمیت نیست؟» (خلیلی، ۱۳۱۵: ۲۸).

ای دل‌های دردمند خونین، هیچ از سایر دردهای ایران مطلع هستید؟ (همان: ۲۶). هم چنین در دانش جرم‌شناسی نکته اصلی در خصوص کاهش جرایم و بزهکاری‌ها، اصل پیشگیری است که این مهم به وسیله «اقدامات تأمینی و ایجاد عدالت در میان مردم و دگرگونی در سیستم‌های فرهنگی و اعتقادی، محو و تقلیل انگیزه‌ها و عوامل جرم‌زا و در مرحله بعدی انگیزه‌یابی و علل سنجی ارتکاب جرم و سپس تعلیم و تربیت ... است» (نجفی‌توانا، ۱۳۸۹: ۳۹).

در سرتاسر فضای رمان، نویسنده، جامعه‌ای را ترسیم می‌نماید که برخورداری مردمان آن از امکانات رفاهی و اقتصادی و نیز بهره‌مندی از تعلیم اجتماعی و فرهنگی دچار تعارض می‌باشد و در بیانی آشکار و نهان این نکته را رهنمون می‌سازد که علل وقوع بسیاری از بزهکاری‌ها، عدم پیشگیری و عدم برخورداری از عدالت اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. در این بیان نمی‌توانم اندازه تأثر و تأسف خود را از فقدان صحنه بلدی عمومی ابراز کنم و بگویم اغلب مردم ولایات به واسطه عدم حفظ الصحه و نبودن طبیب حاذق مجانی که از طرف دولت معین می‌شود تلف می‌شوند بدین جهت امراض مهلکه و ساریه روز به روز در ازدیاد است (خلیلی، ۱۳۱۵: ۲۸).

این همه بدبختی‌ها و این همه مصائب و محن نصیب زن سیاه بخت است شرافت از زن ربوده می‌شود نه از مرد! (همان: ۶۳).

دختر مایه حیات و دختر میوه سعادت و دختر گل چمن زندگی و دختر وسیله تنعم و دختر لذت دنیااست... زن اگر نمی بود رشته حیات بگسسته نظام عالم مختل شده بلکه تمام حیات ناشی از وجود زن است. پس چرا او را باین اندازه خوار و خفیف و حقیر و ضعیف می دانند. چرا آن کسی که باعث بدبختی این دختر شده است مستوجب عقوبت نمی گردد؟ چرا و برای چه؟

زیرا او مرد است و این زن! (همان: ۷۴).

۳- نتیجه گیری

- افزایش جرایم در جوامع مختلف از یک طرف و ناتوانی و ناکارآمدی سیاست‌های کیفری از سوی دیگر باعث شده است که رویکرد جدید به مقوله بزهکاری الزاماً علمی تر شود و در نتیجه نگاه اجتماعی به پدیده جرم و بزهکاری و یاری خواستن از تجربیات و ظرفیت‌های سایر علوم و دانش‌ها امروزه از الزامات دانش جرم‌شناسی به شمار می رود.

- مفاهیمی نظیر عدالت، قانون، عدم تبعیض جنسیتی و مساوات و برابری در هر جامعه و فرهنگی از خلال عقاید نویسندگان آن جامعه به دست می آید. اندیشه‌های دانایان، اگرچه مستقیماً در ایجاد حقوق دخالت ندارند با این همه در هدایت فکری مراجع قانونگذاری و نهادهای کنش گر نقش خود را ایفا می نمایند. باین نگاه، آثار داستانی به عنوان مجموعه‌ای غنی از فرهنگ مردمان این سرزمین که دارای قابلیت‌ها و ظرفیت‌های عظیمی می باشد می توانند به کمک علم حقوق و خاصه دانش جرم‌شناسی بشتابند و نمایانگر آموزه‌های حقوقی و فرهنگی و نوعی نگاه آسیب شناختی به پدیده‌های اجتماعی همانند جرم و بزهکاری باشند.

- رمان روزگار سیاه به قلم عباس خلیلی به عنوان یکی از نخستین نمونه‌های رمان اجتماعی با زبانی شیوا و در عین حال تلخ و گزنده به بررسی وضعیت زن و دختر جوان ایرانی در جامعه‌ای خواب زده و بی تفاوت نسبت به معضلات اجتماعی می پردازد. او جرعه جرعه این تلخی و هشدار را در کام خواننده اثر می ریزد و از این رهگذر تأثیری شگرف در روح و روان او و در حقیقت در کل جامعه به عنوان یک نظام فرهنگی و اجتماعی که اگر هر یک از ارکان آن خلل پذیرد دچار نقص و عیب خواهد شد می گذارد. قطعاً خواننده رمان در پایان داستان دچار نگرشی دیگر نسبت به جهان اجتماعی پیرامون خود خواهد گردید و این تلنگر او را به درنگ و خواهد داشت که به نسبت سهم و توان خود در درمان ناهنجاری‌های اجتماعی و هم چنین پیشگیری از آن بکوشد و مؤثر واقع شود.

در این پژوهش سعی شد مفاهیم جرم شناختی موجود در رمان روزگار سیاه برجسته

شود. بدیهی است که این افزایش آگاهی، اثرگذاری رمان را بیشتر می‌نماید و افق دید گسترده‌تری را فرا روی مخاطب قرار می‌دهد. کارکردهایی همانند زمینه‌سازی برای پیشگیری از وقوع جرائم و بزهکاری‌ها، زمینه‌سازی برای زندگی بهتر، آموزش هشدارهای فرهنگی و جرم‌شناختی به خرده فرهنگ‌هایی همانند خانواده همگی از این مقوله‌اند.

- پژوهش‌های کیفی، تلاشی هستند برای درک و شناخت یک پدیده از جهات و زاویه‌های مختلف و درگیر شدن در فرآیندی شبیه متبلور کردن پدیده مورد بررسی و در نظر بگیریم که از جمله اهداف تحقیق در مطالعات اجتماعی، تبیین، فهم، پیش‌بینی، تغییر، ارزشیابی و برآورده تأثیر است. با این رویکرد، انجام چنین پژوهش‌هایی در محیط‌های علمی بیش از هر زمان دیگری یک ضرورت محسوب می‌شود. در نتیجه تمامی سازمان‌ها و ارگان‌های ذی ربط و مراجع قضایی و شبه قضایی در کنار محیط‌های علمی و دانشگاهی می‌توانند در یک بازه زمانی، بازخورد فرهنگی و اجتماعی چنین پژوهش‌هایی را ارزشیابی نمایند و در طرح ریزی سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی خود از آن بهره ببرند. از سوی دیگر، به عنوان یک پژوهش علمی و آکادمیک که با رویکرد میان رشته‌ای صورت پذیرفته است. بستر مناسبی را برای آشکار کردن مسئله‌های تازه فراهم خواهد کرد و به پژوهشگران کمک می‌کند بدون واهمه در عرصه مطالعات میان رشته‌ای وارد شوند و از این طریق در پویایی علم و دانش بشری نقش خویش را ایفا نمایند.

منابع

- ۱- ابراهیمی، مرتضی. (۱۳۹۳). «بررسی ضرورت‌های مطالعات میان رشته‌ای در حوزه علوم انسانی». فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ششم، شماره ۲، بهار، ص ۳۲-۹
- ۲- احمدی، سعید صالح. (۱۳۸۵). «رابطه بین ادبیات، حقوق و جامعه‌شناسی و اثرگذاری ادبیات بر دوران معاصر» مجله دانشکده ادبیات. شماره ۳، ص ۱
- ۳- براهنی، محمد تقی. (۱۳۷۳). لغت نامه روان‌شناسی. تهران: فرهنگ.
- ۴- خلیلی، عباس. (۱۳۱۵). روزگار سیاه. چاپ چهارم. تهران: انتشارات اقبال.
- ۵- خوشحال دستجردی، طاهره. (۱۳۸۸). «تحلیل عنصر حادثه در رمان جای خالی سلوچ». فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۳. ص ۱۹-۱
- ۶- دانش، تاج زمان (۱۳۸۱). مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟ چاپ نهم. تهران: کیهان.
- ۷- علوی مقدم، مهیار. (۱۳۹۷). «ضرورت بازشناخت «تفکر انتقادی» به مثابه رویکردی

میان رشته ای در حوزه‌ی علوم انسانی و نقد ادبی». کنفرانس سالانه پژوهش در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، تهران، ص ۱۶۹-۱۵۶

۸- منشی، ابوالمعانی نصرالله. (۱۳۸۹). **کلیله و دمنه**، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران: فرا روی.

۹- کی نیا، مهدی. (۱۳۴۵). **علوم جنایی**. جلد سوم. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.

۱۰- مالوری، فیلیپ. (۱۳۸۱). **ادبیات و حقوق**، ترجمه مرتضی کلانتریان. تهران: آگه.

۱۱- معظمی، شهلا. (۱۳۸۸). **بزهکاری کودکان و نوجوانان**. چاپ اول. تهران: انتشارات دادگستر.

۱۲- منصور، محمود. (۱۳۶۲). **روانشناسی ژنتیک**. تهران: زُز.

۱۳- نجفی توانا، علی. (۱۳۸۹). **جرم شناسی**. چاپ چهارم. تهران: آموزش و پرورش.

۱۴- نوربها، رضا. (۱۳۷۷). **زمینه جرم شناسی**. چاپ سوم. تهران: گنج دانش.

۱۵- وایت، راب و فیونا هینس. (۱۳۸۹). **درآمدی بر جرم و جرم شناسی**، ترجمه میر روح الله صدیق بطحایی اصل. چاپ سوم. تهران: نشر دادگستر.

۱۶- هومر. (۱۳۷۰). **ایلیاد**، ترجمه سعید نفیسی. هشتم. تهران: علمی و فرهنگی

17-Alder, c. (1986) «Unemployed Women Have Got It Heaps Worse: Exporing the Implications of Female Younth Unemployment», **Australian and New Zealand Journal of Criminology**, 19, 210_240.

18-Becker,H. (1963) **Outsiders: Studies in the Sociology of Deviance**, Free Press, New York.

19-Naffine,N. (1987) **Female Crime: The Construction of Women in Criminology**, Allen and Unwin, Sydney.

20-Rubington, E. and Weinberg, M. (eds) (1978) **Deviance: The Interactionist Perspective**, Macmillan, New York.

21-Wilson, P. and Lincoln, R. (1992) «Young people, Economic Crisis, Social Control and Crime», **Current Issues in Criminal Justice**, 4(2): 110_16.